



نقش اهل بیت (علیه السلام) و صحابه در تفسیر قرآن

پدیدآورده (ها) : محمدیان، حسین

میان رشته ای :: رواق اندیشه :: مرداد 1382 - شماره 20

از 97 تا 118

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/24768>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان

تاریخ دانلود : 06/03/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

نقش اهل بیت علیهم السلام و صحابه در تفسیر قرآن

حسین محمدیان *

چکیده

نویسنده در این مقاله پس از بیان معنای لغوی و اصطلاحی تفسیر به نقش پیامبر صلی الله علیه و آله، اهل بیت علیهم السلام و بعضی از صحابه در تفسیر قرآن پرداخته و می‌گوید اولین مفسر قرآن، نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و بعد از او، مفسران واقعی قرآن، امام علی علیه السلام و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می‌باشند که طبق حدیث ثقلین، قرآن و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله از هم جدا نمی‌شوند تا در حوض کوثر پیامبر صلی الله علیه و آله را ملاقات کنند. نویسنده با استناد به منابع معتبر اهل سنت، امام علی علیه السلام را به عنوان منابع اصلی تفسیر در عصر صحابه بیان می‌کند و نیز امام علی علیه السلام را اصلی‌ترین و برترین مرجع بعد از رسول خدا می‌داند.

رواق اندیشه ۲۰

۹۷

نقش اهل بیت علیهم السلام و
صحابه در تفسیر قرآن

مقدمه

قرآن به عنوان بزرگترین و مهمترین معجزه، برترین و آخرین قانون الهی مورد توجه و اهتمام خاص حضرت احدیت بوده و هست «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون»^۱ که اگر همه اندیشمندان دست به دست هم دهند از آوردن مثل آن عاجزند.

«لئن اجتمعت الانس و الجن علی ان یأتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله و لو کان بعضهم

لبعض ظهیراً»^۲

یعنی: اگر انسانها و پریان اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند همانند آن را نخواهند آورد

* - محقق و نویسنده.

۱ - حجر / ۹.

۲ - اسراء / ۸۸.

هرچند یکدیگر را کمک کنند.

گرچه مغرضان و کج‌اندیشان در صدد بوده و هستند که نور قرآن را خاموش کنند.

«و قال الذین کفروا لا تسمعوا لهذا القرآن والغوا فيه لعلکم تغلبون»^۱

کافران گفتند: گوش به این قرآن فرا ندهید؛ و به‌هنگام تلاوت آن جنجال کنید، شاید پیروز شوید. تا مردم چون زمان جاهلیت در گمراهی باقی بمانند، لکن اراده خدا بر آن شد که با نزول قرآن، راه هدایت بشر به سوی سعادت و کمال انسانی گشوده شود و نورانیت قرآن هر روز درخشش بیشتری پیدا کند؛ و بر تارک سیاهی دل‌های غارتگران و بد اندیشان، مشت نفرت و ناامیدی بکوبد. بدین جهت قرآن به عنوان ثقل اکبر بر رسول خدا تلقین و سفارش شد تا در حفظ، نگهداری، ثبت و ضبط آن بکوشد و هرگز از آنچه بر او وحی شد پافراتر نگذارد.

«و لو تقول علینا بعض الاقاویل لاخذنا منه بالیمین ثم لقطعنا منه الوتین فما منکم من احدٍ

عنه حُجَین»^۲

یعنی: اگر او سخنی دروغ بر ما می‌بست ما او را به قدرت می‌گرفتیم سپس رگ قلبش را قطع می‌کردیم و هیچ کس نمی‌توانست از (مجازات) او مانع شود. رسول گرامی صلی الله علیه و آله از همان آغاز نزول قرآن بر آن بود که آیات حق را بر مردم تلاوت نماید و در مکه و مدینه اصحاب و یارانی تربیت نماید تا بتوانند، قرآن را از دستبرد اجانب حفظ نمایند؛ خصوصاً پسر عمّ گرانقدرش را بر این امر مهم سفارش فرمود و او را بر تمامی اسرار، رموز و معانی قرآن آگاه کرد. و خود به عنوان اولین مفسر در صدد بیان آن بر آمد و مردم را بر بعضی از اسرار این گنجینه نفیس آشنا ساخت و بر تلاوت، تدبر و عمل به آن ترغیب می‌نمود.

در این راستا اصحابی تربیت نمود که با تمام سعی و تلاش در فهم معانی و رموز آیات کوشیدند و هر یک چون نوری در بین مردم می‌درخشیدند و در مکه، مدینه، بغداد و دیگر شهرهای بزرگ اسلامی، بر کرسی تدریس و تفسیر نشستند تا مردم را به سرچشمه زلال معارف الهی و سیره نبوی آشنا سازند. از آن روز تا به حال قرآن چون خورشید درخشش دارد «یجری کجری الشمس» و هر کس به میزان توان و ظرفیتش از آن بهره برده و آن را تفسیر می‌نماید؛ تا جایی که امروزه شاهد آثار ارزشمند بسیاری از مفسران هستیم که شمارش آنان در این مختصر نمی‌گنجد.

اما اهل بیت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به دلیل انتساب به مقام شامخ نبی خاتم صلی الله علیه و آله و توجه

رواق اندیشه ۲۰

۹۸

نقش اهل بیت علیهم السلام و صحابه در تفسیر قرآن

خاص آن حضرت به آنان^۱ و عنایت خاصه حضرت حق^۲، مرجع، ملجأ و مورد توجه عموم مردم بوده‌اند و نقش بسیار مهم و حساس آنان در بیان احکام الهی و سنت نبوی و نیز هدایت و ارشاد مردم در عدم تفسیر به رأی، حاکی از مراقبت دائم و تلاشهای بی وقفه آنان در حفظ و حراست قرآن و سنت از دستبرد اجانب می‌باشد؛ تا جایی که هر یک از آن بزرگواران در احیای مکتب توحیدی، شهید شهادت نوشیدند و بعضی با توجه به موقعیت زمانی، بر کرسی تدریس و تبیین احکام و تفسیر آیات، تکیه زدند و شاگردان بی شماری تربیت کردند.

معنای لغوی تفسیر

عالمان لغت و زبان عرب گفته‌اند:

- تفسیر، به معنای «روشن نمودن و بیان کردن» از ریشه «فَسَّرَ» به معنای کشف می‌باشد.^۳
ابن اعرابی و ثعلب نوشته‌اند: تفسیر به معنای کشف نمودن معنا از لفظ مشکل است.^۴
بعضی گفته‌اند: تفسیر به معنای شرح و توضیح مجملات قرآن است.^۵

۱ - مفسران و محدثان شیعه و اهل تسنن اتفاق دارند که آیه «فمن حاجک فیه من بعد ما جئک من العلم فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم ننتهل فنجعل لئنة الله علی الکاذبین» (آل عمران / ۶۱) در شأن پیامبر ﷺ و اهل بیت آن حضرت ﷺ در مباحله یا نصارای نجران نازل شده است. رسول خدا در روز مباحله‌اش با نصارای نجران تنها فرزندان حسن و حسین ﷺ و دخترش فاطمه ﷺ و علی ﷺ را به مکانی در مکه مکرمه که هم اکنون آن مکان به نام مسجد مباحله معروف است، به همراه برده و آنان را به عنوان اهل بیت پیامبر به مردم معرفی نموده است. اسقف نجران وقتی نگاهش به پیامبر و همراهانش افتاد رو به یارانش کرد و گفت: من چه‌ره‌هایی را می‌بینم که اگر از خدا بخواهند کوهی را بر ما فرود آورد، فرود خواهد آورد. با این گروه مباحله نکند که هلاک خواهیم شد. رک: تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۳۶۸؛ تفسیر کبیر، ج ۸، ص ۸۱؛ روح المعانی، ج ۳، ص ۱۸۸؛ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۳، ص ۱۰۴؛ مسند احمد حنبل، ج ۱، ص ۱۸۵؛ قاسمی، محاسن التأویل، ج ۴، ص ۱۱۴.

۲ - احزاب / ۳۳: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً»؛ شوری / ۲۳: «لا اسألکم علیه اجر الا المودة فی القربی»؛ کشاف، ج ۱، ص ۳۶۹: «عن عائشه رضی الله عنها ان رسول الله صلی الله علیه و سلم خرج و علیه مرط من شعر اسود فجاه الحسن فادخله ثم جاء الحسین فادخله ثم فاطمه ثم علی ثم قال انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت...»؛ و نیز رک: درالمنثور، ج ۶، ص ۶۰۵؛ قاسمی، پیشین، ج ۱۳، ص ۲۵۱؛ تفسیر المراغی، ج ۲۲، ص ۷، قرطبی در ذیل آیه ۲۳ شوری می‌نویسد: «لما نزلت قل لا اسئلكم... قالوا: یا رسول الله من قرابتک؟ من هؤلاء الذین علینا مودتهم؟ قال علی و فاطمه و ابنهما و قالها ثلاثاً.» الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۶، ص ۲۲؛ درالمنثور، ج ۷، ص ۳۴۸.

۳ - زبیدی، تاج العروس، ج ۱۳، ص ۳۲۴، جوهری، الصحاح، ج ۲، ص ۷۸۰، الفرقان فی تفسیر القرآن، ج ۲۵، ص ۳۳، ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۱۵، معجم الفاظ قرآن کریم، ج ۲، ص ۱۵۱، ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۵۵، فیروزآبادی، قاموس المحيط، ص ۵۸۷.

۴ - زبیدی، پیشین، ج ۱۳، ص ۳۲۴، فیروزآبادی، پیشین، ص ۵۸۷، ابن فارس، مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۵۰۴.

۵ - زبیدی، پیشین، ج ۱۳، ص ۳۲۴.

راغب می‌نویسد: تفسیر در کشف و اظهار معنای معقول به کار می‌رود.^۱
سیوطی می‌گوید: تفسیر بر وزن تفعیل، از ریشه فسر به معنای بیان است.^۲

تفسیر در اصطلاح

در اصطلاح عالمان علوم قرآن و علمای تفسیر، تفسیر علمی است که در مورد چگونگی نطق به الفاظ و مدلولات قرآن، فهم احکام فردی و ترکیبی، معنای‌ای که در حال ترکیب بر حقیقی یا مجازی بودن معنی و نیز شناخت نسخ، اسباب النزول... بحث می‌نماید.^۳

زرکشی می‌گوید:

تفسیر علمی است که با آن، معانی و احکام خداوند، فهمیده شود.^۴

دسته‌ای تفسیر را به معنای علم به نزول آیات از مکی یا مدنی، ناسخ یا منسوخ، محکم یا متشابه، عام یا خاص، مطلق یا مقید، امر یا نهی، وجوب یا حرمت و... دانسته‌اند.^۵ ذهبی می‌نویسد: کسی که به میزان طاقت خود بتواند مراد خدا را بفهمد، در واقع تفسیر قرآن کرده است.^۶

گروهی تفسیر را به معنای آنچه متعلق به نظر و رأی است، یقین به این که مراد خداوند چنین است، آنچه مطابق با عقیده اوست دانسته‌اند.^۷

تفسیر در قرآن و روایات

کلمه تفسیر فقط در یک جای قرآن آمده است و آن به سبب اشکالات و بهانه‌جویی‌های بی‌اساس دسته‌ای نابخردان بود که چرا قرآن در مراحل مختلف بر پیامبر نازل می‌شود. خداوند به رسول اعظمش می‌فرماید:

ما برای قوت قلب تو، آیات را تدریجاً نازل نموده‌ایم.^۸

برای تأکید بیشتر می‌فرماید:

«و لا یأتونک بمثلِ إلیّ جئناک بالحق و أحسن تفسیراً»^۹

یعنی: آنان هیچ مثلی، بر تو نمی‌آورند، مگر این که ما حق را برای تو می‌آوریم، و تفسیری بهتر (و

۱- مفردات راغب، ص ۳۹۴.

۲- سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۷۳.

۳- آلوسی، روح المعانی، ج ۱، ص ۴.

۴- زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۳.

۵- سیوطی، پیشین، ج ۲، ص ۱۷۴.

۶- ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۵.

۷- ر.ک: آلوسی، پیشین، ج ۱، ص ۴: «ما يتعلق بالرأی، القطع بان مراد الله کذا، ما یکون موافقاً لمذهبه...»

۸- فرقان / ۳۲.

۹- فرقان / ۳۳.

پاسخی دندان شکن که در برابر آن ناتوان شوند.)

مرادف از کلمه تفسیر، بیانی است که در آیات متعددی از قرآن به آن اشاره شده و به معنای توضیح و تفسیر احکام و مراد خداوند می‌باشد. خداوند می‌فرماید:

«و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهیم»^۱

یعنی: و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا آنچه را که به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی.

قرآن نسبت به کسانی که از بیان و توضیح حقایق سرباز می‌زنند و مراد خداوند در کتاب را کتمان می‌کنند، سرزنش می‌کند و می‌فرماید:

«و إذا اخذ الله میثاق الذین أوتوا الكتاب لشیئته للناس و لا تکتمونه فنبذوه وراه

ظهورههم...»^۲

یعنی: و هنگامی را که خدا از کسانی که کتاب آسمانی به آنها داده شده، پیمان گرفت که حتماً آن را برای مردم آشکار سازید و کتمان نکنید و آنها آن را پشت سر افکندند.

و پیامبرش را فرستاد تا همه آنچه را پنهان کرده‌اند، بیان فرماید:

«قد جائکم رسولنا یبین لکم کثیراً مما کنتم تخفون من الکتاب، قد جائکم رسولنا یبین لکم

علی فترة من الرسل...»^۳

یعنی: پیامبر ما که بسیاری از حقایق کتاب آسمانی را که شما کتمان می‌کردید روشن می‌سازد به سوی شما آمد - رسول ما، پس از فاصله و فترتی میان پیامبران، به سوی شما آمد، در حالی که حقایق را برای شما بیان کند.

کلمه تفسیر در روایات:

در روایات وارده از پیامبر اسلام ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام کلمه تفسیر مکرراً و با عباراتی مختلف آمده است. ما به تعدادی از روایات اشاره می‌کنیم.

«من فسر القرآن برأیه، ان اصاب لم یؤجر و ان اخطأ فلیتوبأ مقعده من النار.»^۴

یعنی: هر کس قرآن را بر اساس عقیده خود تفسیر کند، چنانچه تفسیرش موافق با مفاد آیه باشد اجر و ثوابی برای او نوشته نمی‌شود و اگر با مضمون آیه سازگار نباشد جایگاه او در آتش خواهد بود.

«اتقوا الحدیث الآ ما علمتم، فمن کذب متعمداً فلیتوبأ مقعده من النار، و من قال فی

۱- نحل / ۴۴.

۲- آل عمران / ۱۸۷.

۳- مائده / ۱۵ و ۱۹.

۴- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۱۰ - در تفسیر عیاشی بعد از (لم یؤجر) آمده: و ان اخطأ فهو ابعد من السماء. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۷، فیض کاشانی، الصافی فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳.

القرآن برأيه فليتوبأ مقعده من النار.»^۱

یعنی: از نقل حدیث و روایت بهره‌زید مگر آنهایی را که صحیح می‌دانید؛ زیرا اگر کسی عمداً (بر من) دروغ ببندد جایگاهش در آتش خواهد بود. همچنین کسی که قرآن را بر طبق نظر خود تفسیر کند جایگاهش در آتش خواهد بود.

قال النبی ﷺ: «قال الله جل جلاله: ما آمن بي، من فسر برأيه كلامي.»^۲

یعنی: خداوند متعال فرمود: هر کس سخنان مرا بر مبنای نظر خود تفسیر کند، به من ایمان نیاورده است.

از امیرالمؤمنین علی عليه السلام نقل شده که فرمود:

«إياك ان تفسر القرآن برأيك حتى تفقهه عن العلماء.»^۳

یعنی: از تفسیر به رأی خودداری کن (و درنگ کن) تا زمانی که معنای صحیح آیات را از علما بیاموزی.

از مجموع آنچه گذشت چنین به دست می‌آید:

الف) تفسیر، به معنای کشف مراد و پیامی است که یک یا چند آیه می‌تواند داشته باشد.

ب) مفسر باید شرایط تفسیر را بداند.

ج) تفسیر به رأی حتی اگر مطابق یا واقع باشد، از آنجا که راه را برای تفسیر به رأی هموار می‌کند، و غالباً سر از انحراف و خلاف مراد در می‌آورد، ممنوع است.

د) روایات زیادی که از پیامبر بزرگ اسلام ﷺ و ائمه معصومین عليهم السلام نقل شده بیانگر این واقعیت است که آنان علاوه بر این که خود، مجملات را بیان می‌فرمودند؛ اهتمام زیاد و نظارت دقیق بر نحوه تفسیر داشته‌اند.

سیوطی در کتاب تفسیرش می‌گوید:

«كان النبي ﷺ يبين المجل و يميز الناسخ من المنسوخ و يعرفه اصحابه فيعرفوه و عرفوا سبب نزول الآيات و مقتضى الحال منها...»^۴

پیامبر آیات مجمل را تبیین می‌کرد و آیات ناسخ و منسوخ را به اصحابش یاد می‌داد، آنها هم به ذهن می‌سپردند. همچنین از شأن نزول آیات و تناسب زمانی و مکانی آنها آگاه می‌شدند.

رواق اندیشه ۲۰

۱۰۳

نقش اهل بیت عليهم السلام و صحابه در تفسیر قرآن

۱ - ترمذی، سنن ترمذی، ج ۲، ص ۱۵۷، رک: قرطبی، پیشین، ج ۱، ص ۳۲، ابن کثیر، پیشین، ج ۱، ص ۶، مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۳، معالم التنزیل، ج ۱، ص ۲۱، شیخ طوسی، تبیان، ج ۱، ص ۴، علامه مجلسی، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۷، سنن ابی داود، حدیث ۳۶۵۲، قاسمی، پیشین، ج ۱، ص ۸، جامع ترمذی، باب تفسیر به رأی، ص ۴۴.
۲ - طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۳۸۳.
۳ - علامه مجلسی، پیشین، ج ۹۲، ص ۱۱۰.
۴ - سیوطی، در المنثور، ج ۱، ص ۶؛ ابن کثیر، پیشین، ج ۱، ص ۱۵.

روزی قتاده نزد امام جعفر صادق علیه السلام آمد، حضرت فرمود: شنیده‌ام فقیه اهل بصره‌ای؟ گفت: چنین گمان می‌کنند؛ در پایان حضرت فرمود: از تفسیر به رأی حذر کن.^۱
نقش پیامبر صلی الله علیه و آله در تفسیر

بی‌شک پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله به عنوان اولین مفسر که مسؤولیت بیان آیات حق را داشت و به شهادت قرآن، مبین و معلم اصلی قرآن به حساب می‌آمد، مهمترین نقش را در تفسیر به عهده داشت. «و انزلنا الیک الذکر لثبیت للناس ما نزل الیهم و لعلهم یتفکرون»^۲

شواهد بی شماری که از علمای تفسیر و علوم قرآنی در کتب تفسیری آمده، بیانگر این واقعیت است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به عنوان اولین مفسر و اولین مرجع بعد از قرآن در بین مردم و صحابه مطرح بود. آلوسی می‌گوید:

اصحاب (خشنودی خداوند شامل حالشان شود) با آن مقام عالی در فصاحت و قلبی که به چراغ نبوت روشن شده بود، باز هم در بسیاری از موارد به پیامبر صلی الله علیه و آله مراجعه می‌کردند و از چیزهایی که پایه افکارشان بدانها نمی‌رسید، سؤال می‌کردند. حتی گاهی مطلب برایشان مشتبه می‌شد و معنای نادرستی از آیات برداشت می‌کردند (که با مراجعه تصحیح می‌شد).^۳

جلا الدین سیوطی می‌نویسد:

پیامبر برای اصحابش، معانی مجمل را توضیح می‌داد و این تفسیرها را اصحاب، به نسلهای بعد می‌رساندند... اصحاب برای فهم آیاتی که برایشان مبهم بود، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آمدند و آن حضرت برایشان توضیح می‌داد. به همین جهت شمار زیادی از احادیث مربوط به تفسیر، از حضرتش بجا مانده است.^۴

عبدالرحمان سلمی می‌گوید: عثمان بن عفان و عبدالله بن مسعود بر ما حدیث کردند که:

همانا آنان هنگامی که نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ده آیه یاد می‌گرفتند، از آن عبور نمی‌کردند، مگر این که هر آنچه در آن از علم و عمل بود، می‌فهمیدند.^۵

سیوطی می‌نویسد:

«[السنة] شارحة للقرآن و موضحة له و بذلک قال رسول الله صلی الله علیه و آله: الا و انی اوتیت

القرآن و مثله معه یعنی السنة»^۶

۱- خوبی، البیان، ص ۲۸۷.

۲- نحل / ۴۴.

۳- آلوسی، پیشین، ج ۱، ص ۵.

۴- ابن کنیر، پیشین، ج ۱، ص ۱۵.

۵- همان، ص ۱۷.

۶- سیوطی، الاتقان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۰۰.

یعنی: حدیث و روایت، قرآن را تبیین می‌کند و توضیح می‌دهد. فرمایش پیامبر هم به همین مطلب اشاره دارد: «آگاه باشید که خداوند به من قرآن به همراه چیزی شبیه آن (سنت) که با هم هستند عطا کرده است.»

بنابراین پیامبر ﷺ به عنوان اولین و برترین مبین وحی، لازم الاتباع است و نقش بسیار حساس حضرت، در توصیه و سفارش به قرآن، جای تأمل و دقت فراوان دارد.

نقش علیؑ در تفسیر

اصحاب رسول خدا ﷺ بعد از وفات آن حضرت، مرجع و ملجأ مردم در بیان احکام الهی و سنت پیامبر ﷺ بودند و با سعی فراوان و بی وقفه در احیای مکتب وحی می‌کوشیدند. اما این واقعیت غیرقابل انکار است که همه آنان در سطح واحدی از علم، آگاهی، بهره‌وری و بهره‌دهی نبودند و هر کس به میزان ظرفیتش از مصاحبت با رسول خدا ﷺ بهره می‌برد و چون چراغی که از قوت و ضعف برخوردار است، نور افشانی می‌کردند. در میان آنان، آن که نورش از قوت بیشتری برخوردار بود و ظرف تعلمش مطابق با ظرف تعلیم رسول خدا ﷺ بود، علی بن ابی طالبؑ است.

ذهبی، که از بزرگان علوم قرآنی است، می‌نویسد:

واقعیت این است که اصحاب در قدرت فهم قرآن و درک معنای آن تفاوت داشته و در یک درجه نبودند. علت این اختلاف هم به گوناگونی ابزار فهم بر می‌گردد؛ زیرا آنان از نظر آگاهی به معانی لغات در سطوح مختلفی قرار داشتند. برخی، اطلاعات وسیعی پیرامون لغات داشتند و با واژه‌های نامأنوس هم آشنا بودند اما بعضی دیگر در این حد از احاطه نبودند. دسته‌ای هم به جهت ملازمت همیشگی با پیامبر ﷺ از شأن نزولها، بیش از دیگران آگاهی داشتند مانند علی بن ابی طالبؑ.^۱

سلیم بن قیس می‌گوید: از امیر مؤمنان علیؑ شنیدم که فرمود: آیه‌ای نبود که بر پیامبر ﷺ نازل شود مگر این که آن را بر من می‌خواند و املا می‌کرد و من آن را به خط خود می‌نوشتم. همچنین تأویل، تفسیر، تاسخ و منسوخ و محکم و متشابه را به من یاد می‌داد و از خدا می‌خواست که قدرت فهم و حفظم را زیاد کند و من هیچ آیه‌ای از قرآن یا سایر علوم می‌دانستم که آن حضرت به من املا می‌فرمود، فراموش نکردم و به برکت دعای پیامبر ﷺ، همه را نوشتم و هیچ یک از مطالبی را که حضرتش به من آموخته بود، چه حلال و حرام و چه امر و نهی‌ای که قبلاً بود یا هست، ترک نکردم و واجبات و محرماتی که در کتب آسمانی پیشین بود، به من یاد داد و همه را حفظ کردم و حتی یک حرف از آنها را هم فراموش نکرده‌ام. سپس پیامبر ﷺ دستش را بر سینه‌ام گذاشت و از خداوند خواست که قلبم را پر از علم و فهم و حکمت و نور کند.^۲

رواق اندیشه ۲۰

۱۰۲

نقش اهل بیت علیهم‌السلام و صحابه در تفسیر قرآن

۱ - ذهبی، پیشین، ج ۱، ص ۳۵.

۲ - فیض کاشانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۱.

بزرگترین شخصیت علمی و ایمانی و قویترین مفسر قرآن که نقش بسیار مهم و حساسی در احیای قرآن و سنت رسول خدا ﷺ داشت، علی علیه السلام بود که در بین صحابه چون چراغی فروزان می‌درخشید و در تمام قضایای مهم و سرنوشت ساز، حضور داشت. ذهبی از علمای مشهور اهل سنت در باره ایشان می‌گوید:

علی علیه السلام دریای علم بود. در استدلال قوی و در استنباط، دقیق و بی‌نقص بود. در اوج فصاحت، سخنوری و شعر قرار داشت. دارای عقلی کامل بود که ظاهر اشیا را در می‌نوردید و به باطن آنها رسوخ می‌کرد و بسیار اتفاق می‌افتاد که اصحاب پیامبر، در فهم مسائل پیچیده و حل مشکلات از او مدد می‌گرفتند. هنگامی که نبی خاتم او را برای امر قضاوت به یمن فرستاد، برایش چنین ادعا کرد: «خداوند زبانتش را قاطع کن و قلبش را به سوی خود رهنمون باش.» او هم موفق و راست قامت و کارگشای معضلات و بحرانهای بود تا حدی که به صورت ضرب المثل می‌گفتند: ابوالحسن علیه السلام بود که به این مسأله خاتمه داد و از کسی که در خانه نبوت پرورش یابد و از سینه آن شیر بنوشد، چنین چیزی عجیب نیست.^۱

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دریای مواج علم و معرفت الهی است و احدی نمی‌تواند از سرچشمه زلال معارف او کام تشنه‌اش را سیراب سازد، جز آن که از در ولایت علی علیه السلام داخل شود. (انا مدینة العلم و علی بابها).^۲ حضرتش از ظاهر و باطن قرآن آگاهی داشت و اعلم صحابه بود. ابن مسعود می‌گوید:

«ان القرآن انزل علی سبعة احرف، ما منها حرف الا وله ظهر و بطن و ان علی بن ابیطالب عنده من الظاهر و الباطن.»^۳

یعنی: قرآن به هفت حرف نازل شد و هر حرف آن دارای ظاهر و باطنی است و تمام ظاهر و باطن قرآن نزد علی بن ابی طالب است.

به عطاء گفته شد: آیا در میان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کسی اعلم از علی هست؟ عطاء قسم یاد کرد و گفت: لا و الله لا اعلمه.^۴ ابن عباس می‌گوید: وقتی از علی علیه السلام چیزی به ما می‌رسید، بر ما حجت

۱- ذهبی، پیشین، ج ۱، ص ۸۹: «كان علی بحراً من العلم وكان قوی الحجّة، سلیم الاستنباط، اوتی الحظ الأوفر من الفصاحة و الخطابة و الشعر. وكان ذا عقل ناضج و بصيرة نافذة الى مواطن الامور و كثيراً ما كان يرجع اليه الصحابة في فهم ما خفی و استجلاء ما اشكل و قد دعا له رسول الله ۹ حين و لاه قضاء اليمين بقوله: اللهم ثبت لسانه و اهد قلبه فكان موفقاً، مسدداً، فيصلاً في المعضلات حتى ضرب به المثل فقليل: قضية و لا ابالحسن لها و لا عجب، فقد تربى في بيت النبوة و تغذى بلبان معارفها...»

۲- كنز العمال، ج ۲، ص ۲۰۱ - علامه مجلسی، پیشین، ج ۳۸، باب انه علیه السلام اخص الناس بالرسول صلی الله علیه و آله و سلم.

۳- ابن حجر، الاصابه، ج ۲، ص ۵۰۹: ابن اثیر، اسد الغابة، ج ۴، ص ۲۲: سیوطی، الاتقان، ج ۴، ص ۱۸۷.

۴- ذهبی، پیشین، ج ۱، ص ۸۹: «قل لعطاء: أكان في اصحاب محمد اعلم من علي؟ قال لا والله لا اعلمه.»

بود و به دیگری رجوع نمی‌کردیم.^۱

ارتباط تنگاتنگ علی علیه السلام با رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بیانگر این واقعیت است که حضرتش نقش بسیار مهم و اساسی در حفظ و حراست از قرآن را به عهده داشت. «قال صلی الله علیه و آله كنت ادخل علی رسول الله صلی الله علیه و آله فی کل یوم و خلّة و فی کل لیل و خلّة و ربما کان ذلک فی بیتی یأتینی رسول الله صلی الله علیه و آله ... و اذا سأته اجابنی و اذا سکت عنه و فقدت مسألی ابتدائی، فما نزلت علی رسول الله آیه من القرآن الا اقرأیها و املاها علی و کتبتها بخطی فدعا الله ان یفهمنی و یعطینی...»^۲

یعنی: حضرت علی علیه السلام فرمود: هر روز به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله شرفیاب می‌شدم و در برخی مواقع، آن حضرت به منزل من می‌آمد... وقتی از او سؤالی می‌پرسیدم، جواب می‌داد و آن گاه که از جواب فارغ می‌شد و سؤالهای من هم به اتمام می‌رسید، خود آغاز به سخن می‌کرد. (و در نتیجه این مصاحبت) آیه‌ای نبود که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شود مگر این که آن را بر من می‌خواند و املا می‌کرد و من آن را به خط خود می‌نوشتم و آن حضرت، از خداوند می‌خواست فهم مرا زیاد کند. سیوطی به نقل از ابو طفیل می‌نویسد:

علی علیه السلام را در حال خطبه خواندن دیدم که می‌فرمود: «از من سؤال کنید. به خدا قسم هر چه از من بپرسید، پاسخش را خواهید شنید در باره قرآن بپرسید. به خدا قسم آیه‌ای نیست مگر این که من می‌دانم در روز بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده یا شب. قادر یکتا به من ضمیری تیزبین و زبانی پرسشگر عنایت کرده است.^۳ همچنین ذهبی در کتاب خود می‌نویسد:

بی شک بسیاری از صحابه به معنای اجمالی قرآن اکتفا می‌کردند و خود را ملتزم به فهم دقیق آن نمی‌دانستند، اما علی علیه السلام دریایی از علم بود که صحابه در فهم قرآن به او مراجعه می‌کردند ابن عباس که از بزرگان صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، آموزگارش علی علیه السلام است که از ظاهر و باطن قرآن آگاه بود.^۴

ذهبی می‌نویسد:

آیه شریفه «و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله»^۵ در حق علی علیه السلام نازل شد و کسی در

رواق اندیشه ۲۰

۱۰۶

نقش اهل بیت علیهم السلام و صحابه در تفسیر قرآن

۱- همان.

۲- اسکافی، المعیار و الموازنه، ص ۳۰۰.

۳- سیوطی، پیشین، ج ۲، ص ۱۸۷؛ المصدر، ص ۲۰، رقم ۱۰۳۶: «عن ابی الطفیل قال: شهدت علیاً یخطب و هو یقول: سلونی فوالله لا تسألون عن شی الا أخبرتکم و سلونی عن کتاب الله، فوالله ما من آیه الا و انا اعلم ابلیل نزلت ام بنهار... ان ربی وهب لی قلباً عقولاً و لساناً سوؤلاً.»

۴- ذهبی، پیشین، ج ۱، صص ۸۹-۹۰.

۵- بقره / ۲۰۷.

فضائل به مقام علی علیه السلام نمی‌رسد: «اجتمع فيه من الفضائل ما لم يحظ به غيره، و قال عليه السلام لا عطين الراية رجلاً يفتح الله على يديه، يحب الله ورسوله ويحبه الله ورسوله...»^۱

یعنی: در فضایل، همتایی برایش دیده نشد. نبی خاتم (در شأنش) فرمود: پرچم را به دست مردی خواهم سپرد که فتح خداوندی بدست او انجام گیرد و خدا و رسول، دوستش دارند. او نیز آن دورا دوست دارد.

پس نتیجه می‌گیریم علی علیه السلام مهمترین نقش را بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر قرآن داشت.^۲

ثقل اکبر و ثقل اصغر

همراهی و همگامی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام با قرآن مجید، از اعتقادات اساسی ماست و این همراهی نه تنها در ظواهر امر، بلکه در همه امور، اعم از اعتقادی، عبادی، سیاسی... به هم پیوند خورده و جدا شدنی نیست، هر جا سخن از قرآن است باید سخن از اهل بیت معصومین علیهم السلام هم باشد و بالعکس؛ زیرا طبق بیان مکرر پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله، این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد و قرآن منهای اهل بیت، قرآن بی روح است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «من در بین شما دو چیز گرانبه‌ها را باقی می‌گذارم. تا زمانی که به آن دو چنگ زنید، هیچ گاه بعد از من، گمراه نخواهید شد. یکی از آن دو، بزرگتر از دیگری است و آن کتاب خداست؛ ریسمانی که از آسمان به زمین کشیده شده و دیگری خاندان و اهل بیتم. این دو از یکدیگر جدا نخواهند شد تا روزی که کنار حوض کوثر بر من وارد شوند. پس مواظب باشید که بعد از من چگونه یا خاندانم رفتار می‌کنید.»^۳

استاد جوادی آملی در این باره می‌نویسد:

«منظور از همراهی اهل بیت با قرآن کریم، تنها معیت طبیعی نیست، بلکه مراد آن است که

در تمام نشأت وجودی، همراه و همسان یکدیگرند و هرگز از هم جدایی نخواهند داشت؛ زیرا

هر دو بر یک پایه استوارند و بر یک اساس تکیه دارند. چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین فرمود:

آن دو، ریسمانی هستند که بین شما و خداوند کشیده شده است. تا زمانی که به آن، چنگ

زنید، گمراه نخواهید شد. یک طرفه آن به دست پروردگار و طرف دیگری به دست شماست.

۱- ذهبی، پیشین، ج ۱، ص ۸۸

۲- ر.ک: «مصادر صحایان در تفسیر».

۳- ر.ک: علامه مجلسی، پیشین، ج ۲۳، ص ۱۰۴ و ج ۹۲، ص ۸۰، مسند احمد حنبل، ج ۳، ص ۱۷- ابن اثیر،

پیشین، ج ۲، ص ۱۲، صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۳۰۸، سنن بیهقی، ج ۲، ص ۱۴۸، میر حامد هندی، عیقات الانوار،

علامه امینی، القدر، ج ۱، ص ۲۶۷، شیخ طوسی، پیشین، ج ۱، ص ۳، خلاصه عیقات الانوار، از ص ۱۸۷ الی

۱۰۲۱- آلوسی، تفسیر المنار، ج ۶، ص ۶۴۶- قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «انی تارک فیکم الثقلین، ما ان تمسکتما بهما لن

تضلوا بعدی [ابدأ] احدهما اعظم من الآخر، و هو کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض، و عترتی اهل بیتی، لن

یفترقا حتی یردا علی الحوض، فانظروا کیف تخلفونی فی عترتی.»

خداوند لطیف خبیر، به من خبر داد که این دو از یکدیگر جدا نخواهند شد مانند این دو انگشتم - تا این که کنار حوض کوثر بر من وارد شوند»^۱

از بیان رسول گرامی اسلام استفاده می‌شود که هدایت اشخاص و جامعه بشری بستگی به تمسک به قرآن و اهل بیت معصومین علیهم‌السلام دارد و این دو از هم جدا نخواهند بود و تکذیب یکی در واقع تکذیب دیگری است و ضلالت و گمراهی در پی خواهد داشت.

بر این اساس، اهل بیت عصمت و طهارت هرگز از قرآن جدا نشدند و در حراست و پاسداری از آن نقش بسیار مهمی داشتند و در تبیین معانی و احکام کوشیدند که در رأس آنان امیر مؤمنان علی علیه‌السلام است که هم اعراف از دیگران به معانی قرآن بود و هم احرص بر حفظ. علی که نفس نبی خاتم و نسبت او به پیامبر به منزله هارون برای موسی بود، جهد و تلاشش در حراست از قرآن بیش از همه بود. او از اهل بیت پیامبر، شجره نبوت، معدن علم و باب علم نبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به شمار می‌رفت.

امام خمینی رحمته‌الله‌علیه در وصیتنامه گهربار و سرنوشت ساز خود می‌نویسد:

«شاید جمله ان یفترقا حتی یردا علی الحوض [که حدیثی است متواتر بین جمیع

مسلمین و کتب اهل سنت از صحاح شش‌گانه تا کتب دیگر] اشاره باشد بر این که بعد از وجود

مقدس رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هر چه بر یکی از این دو گذشته است بر دیگری گذشته است و مهجوریت

هر یک مهجوریت دیگری است تا آنگاه که این دو مهجور بر رسول خدا در حوض وارد

شوند»^۲

بنابراین، سفارشهای مکرر پیامبر خدا در زمان و مکانهای حساس، که حاکی از کمال یکی با

دیگری و نقش مهم هر یک در دیگری است، ما را بر آن می‌دارد که با صمیم دل از این دو ثقل گرانبها دفاع کرده و به آنها تمسک جوییم.

مقصود از اهل بیت علیهم‌السلام در حدیث ثقلین

اگر چه بحث تفصیلی در بیان مقصود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از اهل بیت در این مختصر نمی‌گنجد، لکن با

بهره‌گیری از شواهد - هر چند مختصر - می‌توان اشاره‌ای به آن کرد.

شیعه بر اساس روایات قطعی و احادیث متواتر از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم معتقد است: مراد از اهل بیت

پیامبر به طور قطع و یقین، علی، زهرا، حسن، حسین و نه فرزند معصوم او می‌باشند که آخرین آنان

حضرت مهدی - عجل الله فرجه الشریف - است.

طلحه از علی علیه‌السلام سؤال کرد: برایم بگو که علم قرآن و تأویل آن و علم حلال و حرام را نزد چه

کسی ودیعه نهادی و بعد از تو، دانای این علوم کیست؟ حضرت علیه‌السلام فرمود: «پیامبر، امر فرمود که آن را

۱ - جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن مجید، ص ۲۳.

۲ - وصیت نامه امام خمینی رحمته‌الله‌علیه، ص ۱.

به پسر حسن که وصی من و سزاوارترین اشخاص به ولایت بر مردم است، واگذارم و حسن آن را به پسر دیگرم حسین، خواهد سپرد. بعد از او، یک به یک از نسل امام حسین خواهند آمد تا این که آخرین فرد از آنها، کنار حوض کوثر بر من وارد شود. آنان با قرآن هستند و قرآن با آنان است و از یکدیگر جدایی ندارند.^۱

صدوق در کتاب اکمال الدین و اتمام النعمة روایتی از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که به علی رضی الله عنه فرمود:

آنها (اوصیای دوازده گانه) با قرآن هستند و قرآن با آنهاست و از یکدیگر جدایی ندارند... سپس از اسامی آنها پرسیدم و پیامبر جواب داد: این پسر (و دستش را روی سر حسن گذاشت) بعد از او این پسر (و دستش را روی سر حسین گذاشت) بعد از او پسرش علی - که در زمان حیات تو، پا به عرصه گیتی خواهد گذاشت پس سلام مرا به او برسان - سپس سایر امامان تا به تعداد دوازده نفر برسند. پرسیدم: پدر و مادرم فدایت شوند می‌خواهم نامه‌های آنها را هم بدانم و پیامبر یکایک آنها را نام برد و فرمود: ای پسر بردارم، به خدا قسم، مهدی امت من در میان آنان است.^۲

واقعه غدیر و نقش اهل بیت در قرآن

واقعه غدیر، در آخرین سال عمر پر برکت رسول خدا ﷺ رخ داد و اهمیت شایان توجه آن، چیزی نیست که مورد انکار برخی از مسلمین باشد. هم اخبار آن متواتر است و هم راویان زیادی از صحابه و تابعین، که مورد تأیید فریقین هستند، آن را نقل کرده‌اند. و هم شاهدان عینی بر این قضیه مهم، گواهی داده‌اند.^۳ آیه شریفه «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بسلفت رسالتک و الله یعصمک من الناس ان الله لا یهدی القوم الکافرین.»^۴ یعنی: ای پیامبر آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً به مردم برسان و اگر نکنی، رسالت او را انجام ندهای. خداوند تو را از خطرات احتمالی مردم نگاه می‌دارد، حاکی از اهمیت مطلب و حساسیت آن است.

۱ - فیض کاشانی، پیشین، ج ۱، ص ۲۷ به نقل از احتجاج طبرسی: «فاخبرنی عما فی یدک من القرآن و تأویلہ و علم الحلال و الحرام الی من تدفعه و من صاحبہ بعدک؟ آن حضرت فرمود: ان الذی امرنی رسول الله ﷺ ان ادفعه الیه وصیی و اولی الناس من بعدی بالناس، ابنی الحسن رضی الله عنه ثم یدفعه ابنی الحسن، الی ابنی الحسن رضی الله عنه ثم بصیر واحد بعد واحد من ولد الحسن حتی یردا اخرهم علی رسول الله ﷺ حوضه، هم مع القرآن، لا یفارقونه، و القرآن معهم لا یفارقهم.»

۲ - همان، به نقل از صدوق در اکمال الدین.

۳ - ر.ک: مستند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۲۸۱؛ ابن المغازلی، المناقب، ص ۱۶؛ مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۱۰؛ المتقی، کنز العمال، ج ۶، ص ۱۵۴؛ در المنثور، ج ۲، ص ۲۹۸؛ علامه امینی، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۰؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۳۱۳؛ ابطیحی، الجامع، ج ۱، ص ۴۶۱؛ روح المعانی، ج ۶، ص ۱۷۲؛ فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۱۲، ص ۴۹؛ آلوسی، تفسیر المنار، ج ۶، ص ۴۶۰ ذیل آیه ۶۷ مائده.

۴ - مائده / ۶۷

پیامبر اکرم ﷺ پس از سفارشهای بسیار مهم و اساسی فرموده‌اند: «افهموا محکم القرآن و لا تبغوا متشابهه و لن یفسر ذلک الا من انا اخذ بیده و شائل بعضده و معلّمکم...»^۱

یعنی: معانی محکمات قرآن را بیاموزید و از متشابهات آن پیروی نکنید چرا که تنها، کسانی صلاحیت تفسیر آنها را دارند که دست پرورده من باشند و علمشان به پشتوانه من زیاد باشد. ابطحی نیز به همین مضمون از پیامبر ﷺ آورده است.^۲

احمد حنبل می‌گوید: پیامبر بعد از اقامه نماز ظهر دست علی (خشنودی خداوند شامل حالش شود) را گرفت و فرمود: «آیا نمی‌دانید که من از هر مؤمنی به سرپرستی شما سزاوارترم؟» گفتند: چرا، می‌دانیم. فرمود: «آیا نمی‌دانید که من از هر مؤمنی، نسبت به سرپرستی و ولایت بر خودش، سزاوارترم؟» گفتند: چرا، می‌دانیم. پس دست علی را گرفت و فرمود: هر کس که من مولای اویم، این علی مولا و سرپرست اوست... پس از اندکی، عمر (برای عرض تبریک) به نزد علی آمد و گفت: «مبارک باشد سرپرست و ولی تمام مردان و زنان مؤمن شدی.»^۳

هنگامی که پیامبر بزرگ خدا ﷺ برای آخرین بار از سفر پر فیض حج و زیارت خانه خدا بر می‌گشت، فرصت را غنیمت شمرد و بار دیگر راجع به علی را جمع و قرآن سفارش فرمود.

در روایتی آمده است که روزی پیامبر ﷺ خطبه‌ای خواند و در آن، بعد از ذکر اصول دین، سفارش اهل بیت خود را نمود و گفت: «من در میان شما دو چیز گرانبها بجا می‌گذارم: قرآن و خندان و اهل بیتم. پس مواظب باشید که بعد از من چگونه با آنان رفتار می‌کنید. این دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا زمانی که کنار حوض بر من وارد شوند. خداوند مولای من و من سرپرست هر فرد مؤمنی هستم.» سپس دست علی را بالا گرفت و گفت...^۴

واقعه غدیر که روز اکمال دین و روز بسیار حساس و مهم تاریخ حیات پیامبر گرامی اسلام بود، بر همگان حجت شد تا هم از ثقل اکبر و اصغر دست بر ندارند و هم نقش آنان در سرنوشت امت معلوم شود.

۱ - علامه امینی، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۴.

۲ - ابطحی، پیشین، ج ۱، ص ۴۶۱.

۳ - مسند حنبل، ج ۴، ص ۲۸۱ - فخر رازی، پیشین، ج ۱۲، ص ۴۹: «صلی رسول الله ﷺ الظهر و اخذ بید علی - رضی الله تعالی عنه - فقال: أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنِّي أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، قَالُوا: بَلَىٰ، قَالَ أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَوْلَىٰ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ، قَالُوا: بَلَىٰ، قَالَ فَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ... فَلَقِيَهُ عُمَرُ بَعْدَ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ: هَيْبَتًا يَا ابْنَ أَبِيطَالِبٍ - أَصَبَحْتَ وَامْسَيْتَ مَوْلَىٰ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ.»

۴ - آلوسی، تفسیر المنار، ج ۶، ص ۴۶۵: «و فی روایة انه خطب الناس - فذكر اصول الدين، و وصی بأهل بيته فقال: اني قد تركت فيكم الثقلين - كتاب الله و عترتي اهل بيتي، فانظروا كيف تخلقوني فيهما، فانهما لم يفترقا حتى يردا على الحوض - الله مولاي، و انا ولي كل مؤمن. ثم اخذ بيد علي و قال...»

تفسیر در عصر صحابه

تفسیر قرآن مجید در عصر صحابه - که بعد از وفات رسول خدا ﷺ؛ یعنی در نیمه دوم قرن اول هجری شروع شده بود - رونق زیادی داشت و مردم به دلیل شدت علاقه به رسول خدا و دین اسلام، به آنان روی می آوردند. این تفسیرها بر اساس روایات، احادیث و تقریر پیامبر ﷺ بود؛ زیرا اولاً، پیامبر اکرم ﷺ بارها و بارها اصحابش را از تفسیر به رأی بر حذر داشته و منع کرده بود.^۱ ثانیاً، خود شخصاً عهده دار تفسیر و تبیین آیات قرآن بود.^۲ و ثالثاً، صحابی رسول الله ﷺ چون علی علیه السلام، ابن عباس، ابن مسعود و ابی بن کعب^۴، از سرچشمه زلال مبتین وحی؛ یعنی رسول خاتم بهره می بردند.^۵ از مجموع مطالب گفته شده چنین به دست می آید که اولاً، تفسیر قرآن که کلام خداست و پیامبر عظیم الشان مأمور بیان آن شد، کار آسانی نیست، وما در بخش دیگری تحت عنوان «تفسیر مجاز و ممنوع» توضیح لازم را خواهیم داد. ثانیاً، نبی خاتم و نیز صحابه آن حضرت چون علی علیه السلام، ابن مسعود، ابی بن کعب و ابن عباس^۶ در پاسداری و حراست از قرآن، اهتمام زیادی داشتند. ثالثاً، قرآن جایگاه بسیار ارزشمندی در میان امت مسلمان داشت و به همین دلیل در فهم قرآن و احکامش، به اصحاب آن حضرت مراجعه می کردند.

تفسیر مجاز و ممنوع

از آنجا که قرآن کلام خداست و بر اشرف مخلوقات نازل شده^۷ تا سعادت جامعه در عمل به آن تضمین شود و راهی برای هدایت بشر به سوی سعادت باشد، به گونه ای است که هم در خور فهم بشر می باشد و هم بشر نیازمند به فهم آن است. در جایی خداوند ترغیب می کند: در قرآن تدبیر و اندیشه

۱ - سنن ترمذی، ج ۲، ص ۱۵۷ - ر.ک: ص ۱۶ این مقاله.

۲ - نحل / ۴۴: «و انزلنا الیک الذکر لتبیین للناس ما نزل الیههم»؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۱، ص ۶ «کان النبی ﷺ یبیین المجل و یمیز الناس من المستوخ...» و نیز ر.ک: قاسمی، پیشین، ج ۱، ص ۱۲ و در ص ۱۷ می گوید: «قال ابن تیمه: یجب ان یعلم ان النبی ﷺ - بین لاصحابه معانی القرآن كما بین لهم الفاطه، قوله تعالی «لتبیین للناس» یتناول هذا و هذا».

۳ - ر.ک: ص ۸ و ۹ این مقاله.

۴ - مشهورترین مفسران، این چهار نفر بودند که در رأس آنان علی علیه السلام بوده است. ر.ک: ذهبی، پیشین، ج ۱، ص ۶۳ - زرکشی، پیشین، ج ۲، ص ۱۷۵ - علامه مجلسی، پیشین، ج ۸۹، ص ۱۰۵.

۵ - ابن کثیر، پیشین، ج ۱، ص ۱۵: «کانوا یرجعون الی النبی ﷺ فیما لم یفهموه فیتعبره لهم». و نیز ر.ک: سیوطی، الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۶؛ شیخ طوسی، پیشین، ص ۱۷، «عن ابن مسعود: کان الرجل منا - و فی عبارة «انهم کانوا اذا تعلموا من النبی» - اذا تعلم عشر آیات لم یجاوزهن حتی یعرف معانیهن».

۶ - چهار نفر از صحابه رسول الله ﷺ بودند که از همه مشهور تر بودند که در رأس همه آنها، علی بن ابی طالب علیه السلام بود. ر.ک: سیوطی، الاتقان، ج ۴، ص ۲۰۴ و ذهبی، پیشین، ج ۱، ص ۶۳ و زرکشی، پیشین، ج ۲، ص ۱۷۵.

۷ - نحل / ۴۴.

کنید^۱ و این فرع بر فهم قرآن است. و در جای دیگر می‌فرماید: پیامبر معلم و مبین قرآن می‌باشد که ذات حق به او تعلیم فرموده است.^۲

همان گونه که قرآن محکماتی دارد و متشابهاتی و تفسیر و بیان متشابهات به عهدهٔ راسخون در علم گذاشته شده، از این رو باید از تفسیر آن خودداری نمود و به اهلس رجوع کرد. و نیز باید توجه داشت که صرف تسلط بر زبان عربی نمی‌تواند مجوز تفسیر قرآن باشد. بلکه باید در تفسیر آیات حق، به همهٔ شرایط تفسیر، دقت و توجه کرد. (لا يجوز ان يتسارع الى تفسير القران بظاهر العربية من غير استظهار بالسمع و النقل....)^۳

بزرگترین خطری که می‌تواند مفسر را تهدید کند، عدم توجه به روشهای تفسیری است. به جای بهره‌گیری از قرآن مجید و دریافت حقایق زلال از سرچشمهٔ تابناک، افکار شخصی خود را بر قرآن تحمیل کردن و پیش داوریهایی که مولود سلیقهٔ شخصی است و به نام قرآن عرضه می‌شود، خلاف دستور قرآن به شمار می‌آید. قرآن آنقدر هم ساده نیست که بعضی فکر می‌کنند. از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده که فرمود:

«لكل آية ظهر و بطن، و لكل حرف حد، و لكل حد مطلع...»^۴

یعنی: هر آیه، ظاهری دارد و باطنی و هر حرفی، محدوده و نهایی دارد و هر محدوده‌ای راه ورودی دارد.

و از ابن عباس آمده است:

القرآن ذوشجون و فنون و ظهور و بطون، لا تنقض عجائبه و لا تبلغ غايته...^۵

یعنی: قرآن، شعبه‌ها و فنونی دارد و شگفتیهای آن کم نمی‌شود و دست‌یابی به نهایت آن، ممکن نیست.

امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید:

هیچ آیه‌ای نازل نشد، مگر این که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همه چیز را به من آموخت. و بر من دعا

فرمود که خداوند فهم آن را به من عنایت کند.^۶

و در حق ابن عباس فرمود:

رواق اندیشه ۲۰

۱۱۲

نقش اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام و صحابه در تفسیر قرآن

۱- ص / ۲۹؛ نساء / ۸۲.

۲- نحل / ۴۴؛ الرحمن / ۲.

۳- فیض کاشانی، پیشین، ج ۱، ص ۲۳ - قرطبی، پیشین، ج ۱، ص ۳۴.

۴- معالم التنزیل، ج ۱، ص ۲۱.

۵- الوسی، روح المعانی، ج ۱، ص ۷.

۶- ر.ک: تحت عنوان «نقش علی عَلَيْهِ السَّلَام در تفسیر».

«اللهم فقهه و علمه التأويل»^۱؛ یعنی: خدایا فهم او را زیاد کن و علم تأویل را به او یاد بده. ابن مسعود می‌گوید:

صحابه رسول خدا ﷺ با آن که عرب فصیح بودند، از ده آیه تجاوز نمی‌کردند مگر این که در معنا و عمل به قرآن تسلط پیدا می‌کردند.^۲

صاحب المنار می‌نویسد:

در باره اسلوب فهم قرآن، باید گفت شناخت قواعد و فنون لغت عرب، لازم است و اصطلاحات و اصولی از این علم که ویژه استنباط از قرآن است، نیز ضروری به نظر می‌رسد مانند نحو و علم معانی. همچنین شناخت عالم هستی و سنتهای جاری در آن، به فهم قرآن کمک می‌کند.^۳

قرطبی می‌گوید:

شایسته است که آیات مکی و مدنی، شناخته شود تا خطابات و تکالیفی که در اول بعثت نازل شده، از خطابات و تکالیفی که اواخر نزول قرآن وضع شده، متمایز شود.^۴

سخن، در این نیست که کسی حق ندارد قرآن را بفهمد و آن را بیان و تفسیر کند؛ زیرا آنهایی که با زبان عرب آشنایی دارند، ظواهر بسیاری از آیات را می‌فهمند و قرآن نیز به زبان عربی نازل شده تا زمینه فهم آن بر مردم فراهم شود. اما از آن جهت که قرآن ظاهری دارد و ظاهرش باطنی...^۵ باید در تفسیر، به اهلس رجوع نمود و آنانی که از اهل تفسیرند؛ یعنی رسول خدا و اهل البیت علیهم السلام، مهمترین نقش را در تفسیر قرآن دارند؛ زیرا آنان مفسر اصلی قرآن هستند.

شرایط تفسیر

علمای تفسیر و بزرگان علوم قرآنی، برای تفسیر قرآن شرایطی نوشته‌اند که مختصراً بیان می‌شود:^۶

الف) علم لغت از نیازهای اولیه است که باید به معانی لغات قرآن، آگاهی کامل داشت. ذهنی می‌نویسد:

بعضی از صحابه مفردات قرآن را نمی‌دانستند و در فهم معنای آن یا از دیگران سؤال

۱- سیوطی، الاتقان، ج ۲، ص ۱۸۷؛ ذهبی، پیشین، ج ۱، ص ۸۹.

۲- علامه مجلسی، پیشین، ج ۹۲، ص ۱۱۰؛ شیخ طوسی، پیشین، ص ۱۷.

۳- المنار، ج ۱، ص ۷.

۴- قرطبی، پیشین، ج ۱، ص ۲۱؛ «یعنی آن که عرف المکی من المذنی لیفرق بذلک بین ما خاطب الله به عباده فی اول الاسلام و ما ندبهم الیه فی آخره و ما اقتضی الله فی اول الاسلام و ما زاد علیه من الفرائض فی آخره...»

۵- ر.ک: فیض کاشانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۷؛ تاریخ دمشق، ج ۳، ص ۲۵.

۶- ر.ک: آلوسی، روح المعانی، ج ۱، ص ۵؛ فیض کاشانی، پیشین، ج ۱؛ قاسمی، پیشین؛ ذهبی، پیشین، ج ۱، ص ۲۹.

می‌کردند و یا سکوت می‌کردند.^۱

(ب) علم معانی، بیان، بدیع و شناخت خواص ترکیب کلام.

(ج) شناخت آیات مجمل و مبهم، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، عام و خاص، فرائض و نوافل، حلال و حرام، ظاهر و باطن....

(د) علم کلام، یعنی آموختن این که چه چیزی جایز است به خدا نسبت داده شود و چه چیزهایی حرام و جایز نیست، که در بعضی موارد سر از کفر به خدا در می‌آورد و شرک است.

(ه) علم قرائت، علم صرف، علم اشتقاق و علم نحو.

(و) علم نجوم، جغرافیا، ریاضی و... .

(ز) علم به مواقع نزول و جهات آن؛ زیرا فهم بسیاری از آیات قرآن، متکی بر علم به مواقع نزول و جهات آن است. مثلاً در سوره بقره آمده است:

«ان الصفا و المروة من شعائر الله فمن حج البيت او اعتمر فلا جناح عليه ان يطوف

بهما...»^۲

وقتی آیه شریفه نازل شد صحابه رسول خدا در معنای «لا جناح» ماندند که چرا فرمود: گناهی نیست. اما وقتی به شأن نزول مراجعه شد فهمیدند علت عدم الجناح چیست.^۳

(ح) قدرت استنباط، ممکن است شخصی عالم به شرایط تفسیر باشد، لکن قدرت استنباط و فهم مراد را نداشته باشد.

از مجموع شرایط چنین استفاده می‌شود که باید نظارت دقیق بر تفسیر، حاکم باشد و این نقش بسیار مهمی در عدم انحراف از تفسیر صحیح قرآن دارد.

تفسیر جامع و صحیح

به نظر می‌رسد اگر بخواهیم تفسیری تقریباً جامع و صحیح داشته باشیم، باید آگاهی و اطلاع کامل از همه علوم، موجود باشد و این میسر نیست مگر آن که همه علمای فنون دست به دست هم دهند و با نهایت سعی، تلاش و پژوهش صحیح و کامل بتوانند تفسیر جامعی ارائه دهند؛ زیرا:

اولاً: قرآن کتابی است که کهنه نمی‌گردد و از عجایب آن کاسته نمی‌شود. «ما فرطنا فی الكتاب من شیء و کل شیء فصلناه تفصیلاً»^۴

ثانیاً: احدی از مفسران، اعم از شیعه و سنی، چه در گذشته و حال، نبودند و نیستند، جز این که در

۱ - ذهبی، پیشین، ج ۱، ص ۳۴.

۲ - بقره / ۱۸۵.

۳ - ر.ک. واحدی، اسباب النزول، ص ۲۵؛ قاسمی، پیشین، ج ۱، ص ۲۲.

۴ - انعام / ۳۸؛ اسراء / ۱۲.

تفسیر بسیاری از آیات به بحث تخصصی که رسیدند آن را ناتمام گذاشته و تفصیل آن را به اهل فن موکول نموده‌اند.

با این بیان لازم است گفته شود:

تنها پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم‌السلام هستند که می‌توانند قرآن را تفسیر جامع و صحیح کرده و مراد خداوند را بیان کنند.^۱

نقش عبدالله بن عباس در تفسیر

عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب، پسر عموی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از صحابی آن حضرت و از شاگردان ممتاز علی بن ابی طالب رضی‌الله‌تعالی‌عنه بود. او با درایت سرشار و ذوق بالای خود شهرت چشمگیری پیدا کرد. او آنچه از تفسیر قرآن آموخته بود از استادش علی رضی‌الله‌تعالی‌عنه بود. عبدالله بن عباس می‌گوید: «ما اخذت من تفسیر القرآن فعن علی بن ابی طالب»^۲ وقتی امیر مؤمنان علی رضی‌الله‌تعالی‌عنه عبدالله بن عباس را ستود، فرمود: گویا ابن عباس از ورای پوششی نازک بر غیب نظاره می‌کند.^۳ و نیز پیامبر اسلام از او به بزرگی یاد کرد و فرمود: بار خدایا، تفقه در دین و تأویل قرآن به او پیاموز.^۴ با آن که ابن عباس در زمان رسول خدا صلی‌الله‌تعالی‌عنه سن چندانی نداشت و در ایام وفات آن حضرت گویا سیزده سال داشت، لیکن مورخان وی را از اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌تعالی‌عنه دانستند و از او به بزرگی یاد کردند.^۵

سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می‌کند که فرمود: وقتی از طریق علی رضی‌الله‌تعالی‌عنه چیزی بر ما ثابت می‌شد، هرگز به دیگران رجوع نمی‌کردیم.^۶ صاحب تفسیر مراغی از وی به عنوان «ترجمان القرآن، حبر الامه، شیخ المفسرین» یاد کرده است.^۷

علامه در خلاصه می‌نویسد:

«كان محباً لعلی رضی‌الله‌تعالی‌عنه و تلمیذه، حاله فی الجلاله و الاخلاص لأمیر المؤمنین رضی‌الله‌تعالی‌عنه اشهر من

ان یخفی.»

یعنی: عبدالله بن عباس دوستدار و شاگرد علی رضی‌الله‌تعالی‌عنه بود. حال وی در بزرگداشت و اخلاص نسبت به امیر مؤمنان رضی‌الله‌تعالی‌عنه، بر هیچ کس پوشیده نیست.

ابن داود می‌نویسد:

۱- قرطبی، پیشین، ج ۱، ص ۲۵.

۲- ذهبی، پیشین، ج ۱، ص ۸۹.

۳- قرطبی، پیشین، ج ۱، ص ۶۷.

۴- سیوطی، الاتقان، ج ۲، ص ۱۸۷.

۵- ر.ک: قرطبی، پیشین، ج ۱، ص ۶۵.

۶- همان، ص ۸۹.

۷- ر.ک: تفسیر مراغی، ج ۱، ص ۶.

ابن عباس در وقت مردن گفت: «اللهم انی احیی علی ما احیی علیه علی بن ابی طالب و

أموت علی ما مات علیه علی بن ابی طالب.»^۱

یعنی: خداوند من بر طبق شیوه زندگی علی بن ابی طالب علیه السلام زندگی کردم و با ایمان به عقایدی که (مورد رضایت و مطلوب او بود) با آنها جان باخت، می‌میرم.

ابن عباس با فطانت، کیاست و ذوق سرشاری که در کشف رموز آیات قرآنی داشت، مورد توجه مردم و صحابی دیگر بود،^۲ و در مکه مکرمه - مرکز تجمع عموم مسلمین در ایام حج - بر کرسی استادی نشست و شاگردان زیادی چون سعید بن جبیر، مجاهد، عکرمه، طاوس، عطاء... تربیت کرد.^۳

نقش ابن مسعود در تفسیر

ابن مسعود از صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله در سال ۳۲ ق. وفات یافت و از حافظان قرآن به شمار می‌آمد. او در نقل روایات، تفسیر آیات و تلاوت قرآن، معروف بود.^۴ نوشته‌اند: پیامبر صلی الله علیه و آله دوست می‌داشت، تلاوت قرآن را از او بشنوند.^۵ وی اول کسی بود که قرآن را با صدای بلند در مکه خواند و در فهم معانی قرآن تلاش فراوان داشت.^۶ او در شهر بغداد بر کرسی تفسیر نشست و شاگردان زیادی چون علقمه، مسروق، اسود، مره، عامر، حسن و قتاده، در درس شرکت می‌کردند.^۷

نقش ابی بن کعب در تفسیر

ابی بن کعب، از صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله و نخستین کاتب وحی، و از مفسرین نامدار صحابه است که در سال (۳۰ ق.) بنا به اشتهر اقوال، وفات یافت.^۸ وی از احبار یهود بود که به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله مسلمان شد. او به اسرار کتب کهن واقف بود و بر حقانیت دین اسلام، پافشاری می‌کرد.^۹ او از عارفان به حق علی بن ابی طالب علیه السلام و متولی املائی قرآن در حادثه توحید مصاحف بود.^{۱۰} ابی به خاطر مسؤولیت مهمی که در کتابت وحی داشت، در مدینه منوره بر کرسی استادی نشست و قرآن را برای مردم و شاگردان خاص خود می‌خواند و تفسیر می‌کرد. شاگردان زیادی چون زید بن اسلم، ابو عالیه،

رواق اندیشه ۲۰

۱۱۶

نقش اهل بیت علیهم السلام و صحابه در تفسیر قرآن

۱ - خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۲۲۹.

۲ - سیوطی، الاتقان، ج ۲، ص ۱۸۹.

۳ - ابن کثیر، پیشین، ج ۱، ص ۱۶.

۴ - ذهبی، پیشین، ج ۱، ص ۸۴.

۵ - محمدهادی معرفت، التمهید، ج ۲، ص ۱۸۵.

۶ - سیوطی، الاتقان، ص ۸۳.

۷ - ابن کثیر، پیشین، ج ۱، ص ۱۶.

۸ - ر.ک: محمدهادی معرفت، پیشین، ج ۲، ص ۱۸۶-۱۸۵.

۹ - ذهبی، پیشین، ج ۱، ص ۹۲.

۱۰ - محمدهادی معرفت، پیشین، ج ۲، ص ۱۸۵.

محمد بن کعب... تربیت کرد که از وی روایات زیادی در تفسیر نقل نموده‌اند.^۱

مصادر صحابیان در تفسیر

پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ بعد از هجرت به مدینه، تمام سعی و تلاشش در پرورش اصحاب و تعلیم آداب و معارف الهی بود. در این راستا، آنان را بر اسرار وحی و تفسیر آیات آشنا می‌فرمود؛ زیرا آنان بعد از رسول خدا، مسؤول حفظ احکام و سنن از دستبرد اجانب بودند. و در خصوص قرآن مجید که مورد تأکید آن حضرت بود، سفارشهای زیادی داشت که از تفسیر به رأی خودداری کنند و در بیان و تفسیر به منابع اصلی رجوع کنند.

منابع اصلی تفسیر به شرح ذیل می‌باشد:

الف) قرآن مجید

قرآن به عنوان اولین مصدر در عصر صحابه بود؛ زیرا بسیاری از آیات با توجه به آیات دیگر، فهمیده می‌شود. از این رو پیامبر خدا ﷺ فرمود:

برخی آیات، برخی دیگر را تصدیق می‌کند. «و ان القرآن لم ينزل ليكذب بعضه بعضاً و لكن نزل يصدق بعضه بعضاً...»^۲ امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «يشهد بعضه بعضاً و ينطق بعضه بعضاً.»^۳

ب) سنت نبوی

دومین مصدر تفسیری در زمان صحابه، سنت پیامبر؛ یعنی گفتار، رفتار و تقریر او بوده است.^۴ آیات متعددی از قرآن بر این معنا دلالت دارد؛ مثل: «ما اتاكم الرسول فخذوه وما نهاكم عنه فانتهوا»^۵؛ یعنی ملاک اوست، هر چه فرمود باید گوش فرادهید. و در آیه‌ای دیگر آمده است: «و ما كان لمؤمن ولا مؤمنة اذا قضى الله ورسوله امراً ان يكون لهم الخيرة من امرهم و من يعص الله ورسوله فقد ضلّ لاهلاً مبيناً.»^۶ یعنی: هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد و هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند به گمراهی آشکاری گرفتار شده است. آن که از دستور خدا و رسولش سرپیچی کرد، گمراه است.

۱ - رک: ابن کثیر، پیشین، ج ۱، ص ۱۶؛ ذهبی، پیشین، ج ۱، ص ۹۲.

۲ - سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۸.

۳ - نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.

۴ - رک: قاسمی، پیشین، ص ۷؛ علامه مجلسی، پیشین، ج ۹۲، ص ۱۰۶؛ ابن کثیر، پیشین، ج ۱، ص ۱۵؛ سیوطی،

پیشین، ج ۱، ص ۶؛ فیض کاشانی، پیشین، ج ۱، ص ۲۳؛ قرطبی، پیشین، ج ۱، ص ۳۴؛ رشید رضا، المنار، ج ۱،

ص ۷؛ خویی، البیان، ص ۲۸۷.

۵ - حشر / ۷.

۶ - احزاب / ۳۶.

پیامبر به عنوان معلم و مدرس قرآن، مأموریت یافت تا احکام الهی را برای مردم بیان و تفسیر نماید. «و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم»^۱ اگر پیامبر ﷺ موظف به بیان قرآن شد، مردم نیز موظفند به گفتار پیامبر گوش فرا دهند. از این رو مفسران در فهم مجملات قرآن، چون: نماز، حج، زکات و غیره، باید به سنت مراجعه نمایند. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «خذوا عنی مناسککم؛ صلّوا کما رأیتمونی اصلی»^۲

ج) علی بن ابی طالب علیه السلام

علی علیه السلام با توجه به مراتب علمی، معنوی و ملازمت با رسول گرامی اسلام، به عنوان سومین منبع و مرجع در تفسیر قرآن بعد از رسول خدا مطرح بود. ابن عباس می فرماید:

آنچه از تفسیر قرآن دارم از علی است.^۳

ذهبی می نویسد:

در بسیاری از موارد، اصحاب نزد او (حضرت علی) می آمدند و در فهم مسائل پیچیده و حل مشکلات، استمداد می طلبیدند. علی (که خشنودی خداوند، شامل حالش شود) علاوه بر طهارت در امر قضا و فتوا، علم به قرآن و فهم معانی باطنی و اسرار آن را نیز دارا بود و از همه اصحاب به شأن نزولها آگاه تر بود.^۴

ابن عباس، علی علیه السلام را به عنوان مرجع بسیار موثق یاد می کند و می گوید: وقتی از علی چیزی به ما می رسید، بر ما حجت بود و به دیگری رجوع نمی کردیم.^۵ قرطبی به نقل از عامر بن واثله می نویسد:

علی علیه السلام بالای منبر رفت و فرمود: هر سؤالی از کتاب خدا دارید، بنمایید.^۶

حدیث ثقلین و واقعه غدیر خم، که بحث آن گذشت، گویای این واقعیت است که علی علیه السلام برترین و اصلیتترین مرجع بعد از رسول خداست.

رواق اندیشه ۲۰

۱۱۸

نقش اهل بیت علیهم السلام و صحابه در تفسیر قرآن



۱- نحل / ۴۴.

۲- قرطبی، پیشین، ج ۱، ص ۳۹؛ ذهبی، پیشین، ج ۱، ص ۵۵.

۳- ذهبی، پیشین، ج ۱، صص ۸۹-۹۰؛ قرطبی، پیشین، ج ۱، ص ۳۵.

۴- ذهبی، پیشین، ج ۱، ص ۸۹.

۵- همان، ج ۱، ص ۸۹.

۶- قرطبی، پیشین، ج ۱، ص ۳۵.